

کابوس مدافعان ژنرال

در دنیای فوتبال، گاهی یک مصدومیت می تواند رویاها را خاکستر کند، اما برای کریس وود، ستاره بی چون و چرای نیوزلند، این تنها یک وقفه در مسیر تبدیل شدن به کابوس مدافعان ایران بود. در حالی که اخبار آسیب‌دیدگی همسترینگ او، هواداران آل وایتس را در بهت فرو برده بود و زمزمه‌های غیبتش در جام جهانی ۲۰۲۶ به گوش می‌رسید، این غول نیوزیلندی با اراده‌ای پولادین به مستطیل سبز بازگشت تا ثابت کند گزارش‌های مرگ فوتبالی‌اش، اغراق آمیز بوده‌است.

وود که حالا با پیراهن ناتینگهام فارست در اوج آمادگی به سر می‌برد، بازگشت خود را با گلزنی مقابل ساندرلند جشن گرفت. اما نقطه عطف این بازگشت، در خشش در لیگ اروپا و دیدار حساس مقابل استون ویلا بود. جایی که او با تیزهوشی از کوچک‌ترین لغزش لو کاس دینیه، مدافع سرشناس ویلا، استفاده کرد و با تک گل پیروزی بخش خود، نه تنها فارست را به مرحله بعد نزدیک کرد، بلکه پیامی مستقیم برای امیر قلعهنویی و شاگردانش در تیم ملی ایران فرستاد.

نیوزیلندی‌ها که با بساداش تاریخی ۱۰ میلیون یورویی فیفا و نسل پرتانگیزه مانند الیجا جاست، بار و حبه‌ای مضاعف به جام جهانی می‌آیند، روی قدرت فیزیکی و قد ۱۹۱ سانتی‌متری وود حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند. وود پیش از این در مصاحبه‌هایش بر برتری خود در نبردهای هوایی تاکید کرده بود و حالا فرمی که پس از مصدومیت به نمایش گذاشته، این اعداد یک رنگ کری خوانی ساده نیست؛ یک هشدار جدی برای ساختار دفاعی ایران است.

مدافعان تیم ملی ایران باید بدانند که در مرحله گروهی، با مهاجمی روبه‌رو هستند که نه تنها در هوای رقیب است، بلکه روی زمین نیز مانند یک شکارچی، کوچک‌ترین اشتباه فردی را سه گل تبدیل می‌کند. بازگشت وود به میادین، معادلات گروه ایران را پیچیده‌تر از همیشه کرده‌است. آیا قلعهنویی برنامه‌ای برای مهر این غول بازگشته دارد یا او موفق می‌شود کری‌های قدیمی‌اش را به واقعیت تبدیل کند؟

موفقیت مهدی

۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵، روز شگانه تومبادر تسالونیک؛ جایی که رویاهای المپیاکوس برای تکرار قهرمانی، زیر چکمه‌های بازیکنان پانوک له شد. اما در این شب تلخ برای یونانی‌ها، یک تراژدی شخصی رقم در جریان بود؛ مهدی طارمی، ستاره‌ای که قرار بود پرچمدار ایران در اروپا باشد، حالا به نیمکت نشینی مطلق تبدیل شده که حتی در دقایق مرگ و زندگی، جایی در نقشه‌های حوزه لوئیس مندلیلیار ندارد.



فصل ۲۰۲۵-۲۶ برای فوتبال ایران با یک حقیقت تلخ همراه بود؛ غیبت کامل در ۵لیگ معتبر اروپایی. طارمی که پس از ماجراجویی در اینتر، پیراهن المپیاکوس را به تن کرد، بار سنگین امیدهای یک ملت را بر دوش می‌کشید. شروع او طوفانی بود؛ ۱۶ گل و ۵ پاس گل در ۸ مسابقه، آماري که او را به ستاره بی چون وچرای المپیاکوس تبدیل کرد. اما گویی چرخش روز گل، دقیقاً بازی مقابل آستراس، موتور این مهاجم ۳۳ساله را خاموش کرد.

آنچه این روزها در اردوی المپیاکوس می‌گذرد، فراتر از یک افت فنی ساده‌است. این یک طلاق تاکتیکی میان طارمی و مندلیلیار است. در شرایطی که المپیاکوس در بازی سرنوش‌ساز مقابل پانوک با نتیجه ۳ بر یک عقب بود و به گل نیاز داشت، مطلقاً تا دقیقه ۹۰ روی نیمکت می‌خواب شد. وروادو در وقت‌های تلف‌شده، نه تک تعویض تاکتیکی، که یک پیام تلخ بود؛ پیامی که می‌گوید مهدی دیگر انتخاب اول، دوم و حتی چهارم سرمربی نیست.

اما رهایی رقم هستند؛ ۸٫۹ روز بدون گلزنی، بدترین رکورد طارمی در یونسان. در حالی که تنها ۴۰ روز تا آغاز جام جهانی ۲۰۲۶ باقی مانده، رقم از دست‌رفته‌ی مهدی، هواداران تیم ملی را نگران کرده‌است. المپیاکوس که لیگ قهرمانان و جام حذفی را از دست داده و در سوپرلیگ نیز فاصله‌اش با صدر به ۶ امتیاز رسیده، عملاً فصل را تمام شده می‌بیند.

زمزمه‌های جدایی حالا از همیشه بلندتر به گوش می‌رسد. مهدی طارمی در ۳۳سالگی، در دوراهی دشواری قرار گرفته‌است. آیا او در المپیاکوس می‌ماند تا با سرمربی جدید دوباره متولد شود، یا ویرترین افتخاراتش را برمی‌دارد تا پس از جام جهانی، در پی چالش‌ی جدید در فوتبال اروپا باشد؟ آنچه مسلم است، این است که فصل تیره‌وتار مهدی در یونان، به روزهای پایانی خود رسیده و او بیش از هر زمان دیگری به یک تغییر فضانیاز دارد.

حالا که مهدی طارمی در یونان چنین روزهای کدر و ناامیدکننده‌ای را پشت سر می‌گذارد، بار مسئولیت روی شانه‌های امیر قلعهنویی سنگین‌تر از همیشه شده‌است. در غیاب سردار آزمون که در حین داده‌مسیر حرفه‌ای خود را در حاشیه خلیج فارس دنبال کند، طارمی نه تنها ستاره اول، بلکه تنها امید مسلم ایران برای خط حمله در جام جهانی ۲۰۲۶ است. سرمربی تیم ملی در این مقطع حساس،

وظیفه‌ای فراتر از مسائل فنی دارد؛ او باید پیش از هر چیز، معمار روحیه باشد. قلعهنویی باید با ایجاد فضایی حمایتی و تغییر در رویکرد تاکتیکی، طارمی را از بند ناامیدی‌های المپیاکوس رها کند. اعتماد

دوباره به ستاره‌ای که اعتماد به نفسش در یونان خنده‌دار شده، کلید موفقیت تیم ملی است. اگر طارمی در فرم ایده‌آل نباشد، پیکان حمله ایران در جام جهانی به شدت کند خواهد شد. باید دید قلعهنویی می‌تواند با تغییر سیستم بازی، طارمی را به همان مهاجم ویرانگر همیشگی تبدیل کند یا خیر.

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا

مدیر مسئول: مسعود حیدری

زیرنظر شورای سردبیری

مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

بعد از قلی‌زاده، جهانبخش هم مصدوم شد تا شوکی جدی به قلعهنویی وارد شود

بال‌های شکسته



آزطاری

در دنیای فوتبال، گاهی زمان مثل یک عقربه بی‌رحم حرکت می‌کند. در ست در لحظاتی که همه چیز برای یک جشن بزرگ آماده‌است، سرنوشث با یک مصدومیت ساده، همه نقشه‌ها را نقش بر آب می‌کند. برای فوتبال ایران، این ۲۴ ساعت گذشته، چیزی شبیه به یک کابوس تمام‌عیار بود؛ کلبوسی

باید با واقعیت روبه‌رو شد. جهانبخش اگر به جام جهانی برسد، به دلیل دوری از فرم ایده‌آل و آسیب‌های فیزیکی، احتمالاً توانایی بازی در ۹۰ دقیقه با حداکثر توان را نخواهد داشت. در جام جهانی ۲۰۲۶، سرعت و قدرت بدنی حرف اول را می‌زند. تیم ملی ایران نیاز به بازیکنانی دارد که در پرس از جلو و بازگشت‌های سریع به دفاع، مشارکت صدرصدی داشته‌باشند. جهانبخش در یک‌سال اخیر نشان داده که در بازگشت‌های دفاعی دچار نوسان است. بنابراین، شاید بهترین نقش برای او در این جام جهانی، نقش رهبر نیمکت و بازیکن تعویضی برای دقایق پائنی باشد، نه یک مهره فیکس و کلیدی.

چهره به چهره

منچستر یونایتد با کریک به لیگ قهرمانان اروپا برگشت

بازگشت شیاطین

نازنین دشتی

سکوهای اولدترافورد، همان تئاتر رویاهایی که سال‌ها بر غبار تردید و ناامیدی فرورفته بود، بار دیگر طعم شیرین یک شب باشکوه را چشید. پیروزی ۲ بر ۲ مقابل لیورپول، تنها یک بر ددر تقویم مسابقات نبوده؛ این یک بیانیه بود. بیانیه‌ای که با امضای مایکل کریک پای‌سند بازگشت یونایتد به لیگ قهرمانان اروپا حک شد. وقتی سوت پایان بازی به صدا درآمد، صدای فریاد هواداران در منچستر نه فقط برای ۳ امتیاز، که برای بازگشت هویت از دست‌رفته تیم‌شان بود. روزهایی راه‌یاد یابویارد که در سایه سنگین نتایج ناامیدکننده دوران آموریم، به سر اولدترافورد سنگینی می‌کرد. تیم، در کم‌رگم و رختکن، تهی از اعتماد بنفس بود. اما در آن روزهای تیره، مردی از جنس خود باشگاه استین بالا زد که سال‌ها در میانه میدان، نبض بازی را در دست داشت. کریک نیامد تا با نمایش‌های پر هیاهو، تنها برای چند هفته تیتز رسانه‌ها شود. او آمد تا اصول رابه تیم‌بازگرداند و همان آرمشی رابه نیمکت منتقل کرد که زمانی پاس‌های دقیقش به بازی یونایتد می‌بخشید. کریک بانگهای واقع‌بینانه، نه به دنبال معجزه‌های یک شبه، بلکه به دنبال ساختن یک ساختار بود. او به بازیکنانی که زیر فشار سیستم‌های پیچیده آموریم در حال سوختن بودند، اجازه داد دوباره نفس بکشند.

بازی با لیورپول، عصاره تمام کارهای کریک در این چندماه بود. طوفان دقیقه‌ششم، گلزنی کونیانو در ادامه، هوشمندی ششکورد دقیقه ۱۴، نشان داد که این یونایتد، دیگر تیمی نیست که بازن یک گل عقب بکشد. حتی وقتی لیورپول به بازی برگشت و نتیجه مساوی شد، تفاوت اصلی در شخصیت تیم بود. گل دقیق ماینور در دقایق پایانی، تیر خلاص به تردیدهایی بود که سال‌ها بر پیکره این باشگاه نشست. بود. این پیروزی، سند تره سوم لیگ بود؛ جایگاهی که حالا یونایتد رابه عنوان یکی از قدرت‌های احیاشده جزیره به لیگ قهرمانان بازمی‌گرداند.

اگر لیگ برتر از روز نخست حضور کریک روی نیمکت آغاز می‌شد، امروز یونایتد با ۳۲ امتیاز

اتفاق روز

وقتی ققنوس در سن سیرو وبال گشود

فصل بازگشت

نگار رشیدی

فوتبال گاهی به طرز بی‌رحمانه‌ای حافظه‌ی کوتاهی دارد. ۳۱ می ۲۰۲۵، شبی بود که خیلی‌ها تصور می‌کردند پایان یک عصر باشکوه فرا رسیده‌است. شکست سنگین و تلخ ۵ بر صفر مقابل پاری سن‌ژرمن در فینال مونپخ، زخمی عمیق بر پیکره‌ی نراتزوری بود؛ شبی



چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانپهر، پلاک ۱۳۲

نشانی سایت: toseirani.ir

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۰۰

اینستاگرام: @tosee_irani

شماره ۲۱۷۱ / سه‌شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵ / ۱۷/۱۴۰۵والفعلده ۱۴۴۷ / ۵ می ۲۰۲۶

toseirani.ir

دست داد، بلکه باید برای ۹ تا ۶ ماه با مستطیل سبز خداحافظی کند. این دژاویی تلخ برای اوست؛ کسی که در آستانه جام جهانی ۲۰۱۸ هم به دلیل مصدومیت از لیست نهایی خط خورد، حالا پس از ۸سال دوباره همان طعم گس را می‌چشد. هنوز ششوک قلی‌زاده فروکش نکرده بود که دومینوی مصدومیت‌ها به بلژیک رسید. علیرضا جهانبخش، کاپیتان تیم ملی، در دیدار دندر مقابل لووی، در دست در لحظاتی که برای گلزنی خیز برداشته بود، با چهره‌ای در هم کشیده زمین را ترک کرد. فضای مجازی پر شد از شایعات؛ آیا جهانبخش هم مثل قلی‌زاده جام جهانی را از دست داده‌است؟ اما خبرهای بعدی کمی امیدوارکننده بود. برخلاف قلی‌زاده، مصدومیت علیرضا به آن شدت نیست. پیگیری‌ها نشان می‌دهد که این آسیب‌دیدگی بیشتر یک هشدار عضلانی بوده و او با استراحت کوتاه به میادین بازمی‌گردد. با این حال، این اتفاق یک سوال بزرگ را در ذهن هواداران و کارشناسان ایجاد کرده‌است؛ آیا جهانبخش هنوز همان مهره‌ای است که می‌توان روی او حساب کرد؟ حقیقت این است که جهانبخش در یک سال اخیر، چه از نظر آماری و چه از نظر فرم بدنی، در سراشیمی قرار داشته‌است. حتی اگر او به جام جهانی برسد، به نظر نمی‌آید کیفیت او در ۳۲سالگی برای تقابل با مدافعان تراول آزل جهان کافی باشد. شاید وقت آن رسیده که قلعهنویی نگاهش را به جای تکیه بر نام‌های بزرگ، به سمت پدیده‌های نوظهور معطوف کند.

حالا امیر قلعهنویی در یک موقعیت بحرانی‌است. او باید در کمتر از ۴۰ روز، بال‌های راست تیمش را بازمی‌سازی کند. اگر جهانبخش هم به بازی‌ها نرسد، لیست تیم ملی با تغییرات بنیادینی مواجه خواهد شد. در حال حاضر، گزینه‌های مثل محمد محبی و مهدی قایدی در اولویت هستند. محبی که نشان داده می‌تواند در دو سمت زمین کارایی داشته‌باشد، حالا به اصلی‌ترین گزینه برای بر کردن جای خالی وینگرهای لیژونر تبدیل شده‌است. همچنین نباید از نام‌هایی مثل آریا یوسفی گذشت؛ بازیکنی که

برای مدتی طولانی از فشار مسابقات متوالی دور می‌ماند، در اولین استارت انفجاری یا تکل خشن در تمرینات پر فشار اردوی تیم ملی، مستعد پارگی‌های عضلانی و آسیب‌های جدی‌است. امیر قلعهنویی با یک چالش دوگانه مواجه‌است؛ از یک سو، او باید بازیکنان را برای جام جهانی به سطح بالای آمادگی جسمانی برساند و از سوی دیگر، هر گونه فشار تمرینی مضاعف می‌تواند منجر به مصدومیت‌های زنجیرهای در اردو شود. این یک بازی با آتش‌است. بازیکنانی که بدن‌شان خواب مسابقه دیده‌است، حالا باید در اردوی ترکیه‌یز پر فشار تمرینات سنگین قلعهنویی، خود را برای بزرگ‌ترین تورنمنت زندگی‌شان آماده کنند. کادر

فنی تیم ملی باید به شدت مراقب وضعیت فیزیکی نفرات داخلی باشد. هر گونه بی‌احتیاطی در تنظیم فشار تمرینات، می‌تواند لیست تیم ملی را قبل از اعزام به آمریکا، به یک بیمارستان صحرایی تبدیل کند. قلعهنویی باید فراتر از مسائل تاکتیکی، به یک مدیر بحران واقعی تبدیل شود؛ کسی که می‌داند چگونه میان آماده‌سازی و حفظ سلامت بازیکنان ناامده تعادل می‌شکند. برقرار کنند. جام جهانی ۲۰۲۶ بیش از آنکه مسابقه جنگ تاکتیک‌ها باشد، میدان نبرد کادر پزشکی و مدیریت ریسک قلعهنویی‌است. آیا او می‌تواند این ارتش نیمه‌آماده را بدون تلفات بیشتر به خط مقدم جام جهانی برساند؟

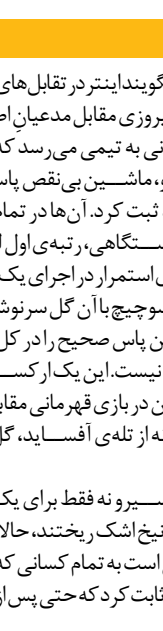
بر تر طبیعی‌است. اما واقعیت موجود در تئاتر رویاها، با آنچه در دفتر مدیران می‌گذرد، تفاوت عمیقی دارد.

چرا کریک باید بماند؟ مهم‌ترین برگ برنده کریک، شناخت است. او نه تنها با دبی‌ان‌ای باشگاه عجین شده، بلکه در همین مدت کوتاه ثابت کرده که می‌تواند از مهره‌های فعلی که پیش از او در بحران غرق بودند، بازی بگیرد. آمار‌های خیره‌کننده او (کسب ۳۲ امتیاز از ۱۴ بازی) نشان می‌دهد که او بر خلاف بسیاری از مربیان اسمی، نیازی به زمان طولانی برای پیاده‌سازی افکارش نداشته‌است. او با آرامش، نظم دفاعی و بازی خوانی در لحظات حساس، شخصیت برنده رابه تیمی بازرگانه که ماه‌ها با هوش بیگانه بود.

تاریخ‌سال‌های اخیر یونایتد، گورستانی از مریان بزرگ و نام‌دار می‌است که با کارنامه‌های درخشان به منچستر آمدند. اما در برابر فشار سنگین اولدترافورد و انتظارات کمر شکن هواداران، زانو زدند. آوردن مربی بزرگ، همواره با ریسک تغییر کامل ساختار و زمان طولانی برای سازگاری همراه‌است. در حالی که یونایتد اکنون روی ریل موفقیت قرار گرفته، هر گونه تغییر بنیادین می‌تواند این ثبات شکننده را دوباره به آشوب تبدیل کند.

اگر مالکان به دنبال نام‌های پرطمطراق بر روند، در واقع در حال قمار روی یک فرمول نامشخص هستند. اما اقباقی کریک، سرسر مایه‌گذاری روی تداوم است.

کریک شاید در حال حاضر آن ثور سیسن بزرگ دنیای فوتبال نباشد که ویرترین افتخاراتش پر از جام‌های اروپایی‌است. اما او دقیقاً همان کسی‌است که توانسته روحیه را به رختکن بازگرداند. شاید بهترین استراتژی برای مالکان، نه انتخاب بین کریک یا یک مربی بزرگ، بلکه اعتماد به پروژه‌های باشد که در حال حاضر جواب داده‌است. فوتبال به طر فدار نش ثابت کرده که گاهی بهترین پاسخ، نه در خرید ستاره‌های گران قیمت نیمکت، بلکه در اعتماد به کسی‌است که قلبش برای باشگاه می‌تپد و ثابت کرده که راه بردن در بازی‌های بزرگ را به خوبی می‌داند. یونایتد در یک نقطه عطف تاریخی قرار دارد؛ یا باید به دنبال سرایی از نام‌های بزرگ برود و دوباره به نقطه صفر بازگردد، یا با مرد سایه‌ها که حالا در نور ایستاده، فصل تازه‌ای از ثبات را آغاز کند.



شاید منتقدان بگویند اینتر در تقابل‌های مستقیم با رقبای بزرگ لغزید و اولین قهرمانی تاریخش را بدون پیروزی مقابل مدعیان اصلی تعقیب‌کننده جشن گرفت، اما در ماراتن ۳۸ هفته‌ای، قهرمانی به تیمی می‌رسد که در روزهای سخت، ثبات را به حادته رح حیث می‌دهد. اینتر کنده، ماشین بی نقص پاس‌کاری بود که با ۸۱ گل زده و ۱۶ گلین شیت، آماري خیره‌کننده ثبت کرد. آن‌ها در تمام شاخه‌های هجومی، از شوت در چار چوب گرفته تا ضربات ایستگاهی، ربه‌ی اول لیگ را در اختیار داشتند. این قهرمانی، نه یک اتفاق، بلکه نتیجه‌ی استمرار در اجرای یک ایده تاکتیکی بود.

در خشش پتار سوچیچ با آن گل سرنوشث‌ساز مقابل کومو، با صلابت مانوئل آکنجی

در دفاع که بیشترین پاس صحیح را در کل لیگ به نام خود ثبت کرد، نشان داد که اینتر

تیمی متکی به فرد نیست. این یک‌اگر کاسترر هماهنگ بود که کیوور هربی‌اش می‌کرد.

هنر یک میخیتار بیان در بازی قهرمانی مقابل پارما، در ست مثل یک فرمانده کهنه‌کار،

با فراری هوشمندانه از تله‌ی افساسی‌ده، گل دوم را زد تا خیال سن سیرو و را برای همیشه

راحت کند.

این هفته، سن سسیرو نه فقط برای یک پیروزی، که برای شفا جشن گرفته‌است.

هوادارانی که در مونپخ اشک ریختند، حالا در میان سرود پیروزی می‌خوانند. قهرمانی

شماره ۲۱، پاسخی‌است به تمام کسانی که فکر می‌کردند دوران باشکوه نراتزوری به سر

آمده‌است. این تیم ثابت کرد که حتی پس از تاریک‌ترین شب‌ها، می‌توان به طلوعی دوباره

در قله ایتالیا رسید.

این قهرمانی، تقدیم به تمام کسانی‌است که در روزهای سخت، دست از باور داشتن

بر نداشتند. نراتزوری دوباره بر پام فوتبالیستالی‌استاده‌است؛ مقتدر، محبوب و جاودانه. حالا

با این اسکودتوی ۲۱، اینتر نه تنها یک باشگاه، بلکه نمادی از استقامت در برابر ناامیامت

است. مسیری که در دل شکست مونپخ آغاز شد، حالا در قلب میلان به شکوهی ابدی بدل

شده‌است. فصل بازگشت، با جامی که بر دستان لاتوآتروا می‌در خشد، به پایان رسید؛ اما این

تازه‌آغاز داستان جدیدی‌است که کیوور و شاگردانش برای هواداران نوشته‌اند.